

است.^۳

◀ منابع

الإعلام: الزركلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م؛ معجم المؤلفین: عمر کخاله، بیروت، دار احیاء التراث العربی - مكتبة المثنی؛ التاريخ و المورخون بمکه: محمد الحبيب الهیله، مکه، مؤسسة الفرقان، ۱۹۹۴م.

ابراهیم احمدیان



أخشبان: نام دو کوه در مکه مکرمه و

نماد پایداری و استواری

اخشبان تشبیه اخشب و جمع آن آخاشب است. اخشب به معنای هر چیز سخت، غلیظ و خشن و در کاربرد، به معنای کوهی صخره‌ای، بدون پوشش گیاهی، سخت و سنگی است.^۴ در مکه و محدوده حرم، کوه‌هایی گوناگون به این نام شهرت یافته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها کوه‌های احاطه‌کننده مسجدالحرام هستند که به اخشب مکه شهرت یافته‌اند.^۵ منابع تاریخی از اخشبان مکه سخن گفته‌اند که «جبجبین» نیز خوانده می‌شدند.^۶ همه این منابع کوه ابوقبیس را یکی از دو اخشب مکه می‌دانند؛ اما در

۳. التاريخ و المورخون، ص ۱۷۰.

۴. النهایه، ج ۲، ص ۳۲.

۵. الفتن، ص ۲۲؛ تاج العروس، ج ۱، ص ۴۶۱، «خشب».

۶. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۲.

(م. ۱۳۵۱ق.)، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۱۰ق؛ موسوعة المستشرقین: عبدالرحمن بدوی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۳م.

Die Chroniken der Stadt Mekkah, Henrich Fredinand Wuestenfeld, Leipzig, 1857-1861.



إخبار الوری بأخبار امّ القری:

کتابی در تاریخ محلی مکه، نوشته محمد

بن عمر بن سالم مکی (۸۵۹-۹۱۷ق.)

به گزارش زرکلی، این کتاب از آثار گمشده تاریخ محلی مکه است که از سال ۸۷۲ق. تا سال وفات نویسنده را گزارش کرده است. محمد بن عمر بن ابی‌بکر بن عبداللطیف بن سالم مکی کتاب را در دو جلد نگاشته و موضوع کتاب او، وفیات و رخدادهای مکه بوده است.^۱ به رغم کوشش کتاب‌شناسان مکه، از زندگی و شرح حال ابن سالم آگاهی در دست نیست، جز آن چه زرکلی از نسخه خطی *السنا الباهر* نوشته جمال الدین محمد شلی (م. ۱۰۹۳ق.) گزارش کرده است.^۲ عزّ بن فهد (م. ۹۲۲ق.)، از تاریخ‌نگاران و رجال‌شناسان هم‌روزگارش، نیز شرح حال او را در کتاب *بلوغ القری* نیاورده

۱. الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۷۸.

۲. الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۵؛ التاريخ و المورخون، ص ۱۷۰.

تعیین اخشب دیگر هم نظر نیستند. کوه ابوقبیس در جنوب و شرق کعبه^۱، مشرف بر کوه صفا^۲، نزدیک‌ترین کوه به مسجدالحرام و برابر رکن حجرالاسود قرار دارد.^۳ این کوه در روزگار جاهلیت به امین شهرت داشته^۴؛ زیرا هنگام طوفان نوح حجرالاسود را در آن به ودیعت گذاشته بودند. در منابع اسلامی، آن را نخستین کوهی دانسته‌اند که خداوند آفریده است.^۵ بر پایه گزارش ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.) بر فراز این کوه مسجدی قرار داشته و برخی بر این باور بوده‌اند که قبر حضرت آدم عليه السلام نیز بر آن جای دارد.^۶ نیز او جایگاه پیامبر صلى الله عليه وآله هنگام دو پاره شدن ماه (شق القمر) را همین کوه دانسته است.^۷

بیشتر منابع اخشب دوم را کوه قُعَيْقَعَان می‌دانند که در برابر ابوقبیس قرار دارد. برخی بر آنند که اخشب دوم، کوهی سنگی و قرمز رنگ در شمال مکه با نام احمر است که در جاهلیت اعراف خوانده می‌شد.^۸ دسته‌ای نیز پس از طرح نظر کرمانی که کوه ثور را

اخشب خوانده، آن را نپذیرفته‌اند.^۹ یاقوت حموی به گزارش از مکه‌شناسی معروف به السید العلوی، اخشب شرقی را ابوقبیس و اخشب غربی را کوهی به نام «خُط» می‌داند.^{۱۰} در منابع تاریخی، به اخشبان دیگری نیز اشاره شده که صایح و قابل نام دارند.^{۱۱} نیز از دو کوه دیگر در منا در انتهای عقبه و مشرف بر مسجدی یاد شده است.^{۱۲} در عرفات نیز دو کوه با نام «مأزمین» به اخشبان شهرت یافته‌اند. مأزمان تشبیه «مأزم» به معنای تنگ و راه باریک است. سبب این نام‌گذاری آن است که حاجیان برای حرکت از عرفات به سوی مزدلفه و منا می‌بایست از میان این دو کوه و از مسیری باریک می‌گذشتند.^{۱۳} برخی از منابع، این دو کوه را حد مزدلفه دانسته‌اند.^{۱۴} یاقوت حموی به پشتوانه شعری از مزاحم عقیلی از اخشبان دیگری سخن به میان می‌آورد؛ ولی آن‌ها را اخشبان معروف در منطقه مکه نمی‌داند؛ زیرا مزاحم در شعر خود به سکونت گروهی از اعراب و وجود درختی به نام اراک در این دو کوه اشاره می‌کند که

۱. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. الاستبصار، ص ۵.

۴. المنتظم، ج ۱، ص ۱۲۸.

۵. الاستبصار، ص ۵.

۶. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۸۳.

۷. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۸۳.

۸. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۳۵۴.

«خشب».

۹. عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۱۴۲.

۱۰. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ج ۲، ص ۳۷۸؛ مراصد الاطلاع،

ج ۱، ص ۴۷۴.

۱۱. المعالم الانبیره، ص ۲۳.

۱۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۲؛ سیل الهدی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۱۳. المعالم الانبیره، ص ۲۳۹.

۱۴. المعالم الانبیره، ص ۲۳.

رحلة ابن بطوطة: ابن بطوطة (م. ۷۷۹ق.)، الرباط، أكاديمية المملكة المغربية، ۱۴۱۷ق؛ سبيل الهدى: محمد بن يوسف الصالحی (م. ۹۴۲ق.)، به كوشش عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الكتب العلمية، ۴۱۴ق؛ السیرة الحلبیه: الحلبي (م. ۱۰۴۴ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ق؛ السیرة النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۳/۲۱۸ق.)، به كوشش السقاء و دیگران، بیروت، المكتبة العلمية؛ شرح معانی الآثار: احمد بن سلامه الطحاوی (م. ۳۲۱ق.)، به كوشش النجار، بیروت، دار الكتب العلمية، ۴۱۶ق؛ عمدة القاری: العینی (م. ۸۵۵ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ الفتن: نعیم بن حماد المرزوی (م. ۲۲۸ق.)، به كوشش سهیل زکّار، بیروت، دار الفكر، ۴۱۴ق؛ كشف الغمه: علی بن عیسی الاربلی (م. ۹۳ق.)، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق؛ مراصد الاطلاع: صفی الدین عبدالمؤمن بغدادی (م. ۷۳۹ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ معجم ما استعجم: عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به كوشش مصطفی السقاء، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۳ق؛ المنتظم: ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الكتب العلمية، ۴۱۲ق؛ المنمق: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش احمد فاروق، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۵ق؛ النهایه: ابن اثیر مبارک بن محمد الجزری (م. ۶۰۶ق.)، به كوشش الزاوی و الطناحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

حامد قرآتی



این دو ویژگی قابل انطباق بر اخشبان مکه نیستند. از این رو، مقصود شاعر را کوه‌هایی در بیرون مکه و در بادیه می‌داند.^۱

افزون بر منابع تاریخی، در حدیث‌های نبوی نیز به اخشبان اشاره شده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مکه برقرار است، مادام که اخشبان پایرجا هستند.^۲ خداوند هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، مکه را محترم شمرده و میان این دو اخشب قرار داده است.»^۳ اخشبان مکه در اشعار و ادبیات عرب پیش از اسلام^۴ و پس از آن^۵ به منزله نماد مکه و اهل آن^۶ و کنایه از استمرار و پایداری دانسته شده است.^۷

◀ منابع

اخبار مکه: الزرقی (م. ۲۴۸ق.)، به كوشش رشدی الصالح، مکه، مكتبة الثقافة، ۱۴۱۵ق؛ الاستبصار فی عجائب الامصار: یک نویسنده مراکشی (م. قرن ۶ق.)، بغداد، دار الشئون الثقافیه، ۱۹۸۶م؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به كوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق؛ تاج العروس: الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، به كوشش علی شیری، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ق؛

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. اخبار مکه، ج ۱، ص ۷۹.

۳. شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۲۶۰؛ عمدة القاری، ج ۸، ص ۱۶۱.

۴. المنمق، ص ۵۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۷۲.

۵. كشف الغمه، ج ۱، ص ۷۴.

۶. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۲۷۶، ۲۸۵، ۳۷۸؛ معجم ما استعجم،

ج ۱، ص ۱۲۴.

۷. السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۲۳.